

# واگویه ها...

(افسانه های کهن فارسی)

گردآوری و تالیف:

محمد حیدر خواتی

|                       |                                                                        |
|-----------------------|------------------------------------------------------------------------|
| سرسناسه :             | خزاعی، محمد حیدر، ۱۳۲۸-                                                |
| عنوان و نام پدیدآور : | واگویه ها... (افسانه های کهن فارسی) / تهیه و تنظیم از محمد حیدر خزاعی. |
| مشخصات نشر :          | تربت حیدریه: افرا تربت، ۱۳۹۴.                                          |
| مشخصات ظاهری :        | ۱۱۲ ص. ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.                                                  |
| شابک :                | 978-600-95919-5-4 ۶۰۰۰۰ ریال                                           |
| وضعیت فهرست نویسی :   | فیا                                                                    |
| موضوع :               | افسانه ها و قصه های ایرانی                                             |
| موضوع :               | داستان های کوتاه فارسی -- مجموعه ها                                    |
| موضوع :               | داستان های کوتاه ایرانی                                                |
| رده بندی کنگ :        | ۱۳۹۴ و ۲ / خ/۴۵ PIR۳۹۹۳                                                |
| رده بندی یویی :       | ۳۹۸ / ۲۰۹۵۵                                                            |
| شماره کتابشناسی ملی : | ۴۱۵۱۵۵۱                                                                |



انتشارات افرا تربت

تربت حیدریه- خیابان فردوسی شمالی- پاساژ قدس (بینی) طبقه دوم تلفن ۵۲۲۳۲۵۶۷ -  
 ۰۹۱۵۵۳۱۰۴۷۸ - ۰۹۳۳۵۵۶۷۶۰۶ Afratrbat@gmail.com نام کتاب: واگویه ها  
 (افسانه های کهن فارسی)

مؤلف: محمد حیدر خزاعی

ویراستار: امیر یعقوب زاده

طرح جلد: محمد شیر زاد

صفحه آرا: امین اشراقی

سال انتشار: ۱۳۹۵

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مهرسیما تربت حیدریه تلفن: ۵۲۲۳۶۳۱۵

قطع: رقعی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۹۱۹-۵-۴

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

«افسانه»ها یا «افسانه»ها یا «قصه»ها، عمری به درازای عمر «انسانها» دارند. از زمانی که انسانها قدرت تفکر را پیدا کردند، به شرح و تفسیر طبیعت و جامعه پرداخته و این مقوله را در قالب اسطوره‌ها، پیکرتراشی، و ... نسل به نسل به یکدیگر انتقال دادند.

«قصه»های ایرانی یکی از کهن‌ترین نمونه‌های اصیل تفکر و تخیل مردم این گسترده سرزمین است که ریشه‌ها به نشان دهنده و بازگوکننده ی چگونگی و چرایی تراوشات ذهنی و شادی و اندوه این قوم به شمار آمده و می‌آیند. مردم این کهن مرزوبوم، از روزگاران بسیار دور پند، باورها، افکار، آرزوها و تجربه‌های خود را در قالب «قصه» ریخته و آن را همانند گهر، نایاب و عزیز نگهداری کرده و به مرور تراش داده، و سطوری بر آن افزوده و اجزائی از آن کاسته‌اند تا سرانجام به این شکل و هیبت زیبای تحسین برانگیز درآورده و به امانت به دست ما رسانده‌اند.

هریک از این «افسانه»ها در عین سادگی و بی‌پیرایگی آن چنان لطیف و دلکش‌اند که خواننده و شنونده را بی‌اختیار میخکوب خود می‌سازند.

به دیگر زبان، همان رمزورازی که در آفرینش و ترکیب رنگهای جادویی، ریزش مینیاتور و شادابی و جلای خیره‌کننده ی نقوش و رنگ‌های بدیع کاشی کاری و ظرافت و کش و قوس زیبا و تالو خاص که در انواع خطوط فارسی و تذهیب و نقاشی و زیبایی نجیب و تنوع خیال‌انگیز طرح‌های قالی این دیار وجود دارد و بر دلربائی و چشم‌نوازی آنها می‌افزاید، و جمله آنها هر بیننده ی هنرشناس را به تحسین و اعجاب وامی‌دارند و به دنیای رازها و حال‌ها می‌برند، چنین ویژگی‌هایی هم در تار و پود این «قصه»ها وجود دارد و از همین رو است بی‌اینکه ثبت

و ضبط شده باشد، همواره نقل و روایت شده تا به زمان حاضر رسیده است.

طرح مسائل مردمی در قالبی جذاب، پرکشش، سرگرم کننده و ساده، یکی از دلایل فراگیر شدن «قصه» ها است. و صدا البته نباید تصور کرد که جذابیت و کشش صرف، علت تداوم و دوام حیات «قصه» ها است. بل آنچه «قصه» ها را تداوم و حیات بخشیده، ضرورتی درونی افزون بر سطح فرهنگی جامعه است. واژه «قصه» که به معنی افسانه، سرگذشت، داستان و حکایت نیز آمده است، اصطلاحاً به آثاری گفته می شود که در آنها تأکید بر رویدادهای خارق العاده است. تحول و تکوین شخصیت ها و افراد، در «قصه» ها یا حکایت ها، اصل ماجرا مبتنی بر رویدادهای خلق الساعه است. رویدادها، «قصه» ها را به وجود می آورند و در واقع رکن اساسی و بنیادی آن را تشکیل می دهند بدون آنکه در گسترش و بازسازی قهرمان ها و اشیاء «قصه» نقشی داشته باشند.

در زبان فارسی اصطلاحاً «قصه» را به سه معنی آورده اند. یکی به معنی گونه ای از شعرهای هجائی که غالباً به نثر، برای سرگرمی کودکان خود می خوانده اند. گونه ی دوم «قصه» های منثور است که اغلب از زبان حیوانات گفته می شود و تبیین سرگذشت آنهاست. این سرگذشتان دارای ویژگی هائی از جمله: کهنگی و قدمت آن ها است که غالباً برای سرگرمی و تفریحی آموزش فرازونشیب های زندگی برای کودکان گفته می شود. سومین گونه داستان های منظوم و منثوری است که در کتاب های ادبی آورده شده است. بعضی از این داستان ها، مانند کلیله و دمنه در اصل هندی است و برخی دیگر چون مرزبان نامه به کتب ایرانی است. این گونه آخری را می توان در ردیف افسانه های تمثیلی گذاشت.

و افسانه ی تمثیلی آن گونه افسانه یا «قصه» ای است که به صورت منظوم یا منثور آورده می شود و شخصیت اول و اصلی آن می تواند از میان خدایان، موجودات انسانی، حیوانات و گاهی هم از اشیاء بی جان برگزیده شود. در این نوع افسانه جانوران طبق خصلت طبیعت و واقعی خود رفتار می کنند و تنها تفاوت آنها با وضعیت واقعی خود آن است که چون انسان سخن می گویند و به بیان نکته های اخلاقی می پردازند.

اساس جهان بینی در «قصه» ها اغلب بر مطلق گرایی استوار است. یعنی اینکه قهرمان های «قصه» یا خوب هستند یا بد. قهرمان های نه خوب و نه بد یعنی

این که متوسط و بینابین، در «قصه»‌ها پیدا نمی‌شوند و تعارض و تضاد بین خوبی و بدی یا قهرمان خوب و آدم بد، رویدادهای «قصه»‌ها را شکل می‌دهند. مثلاً در «قصه» معروف امیرارسلان نامدار عنصر شر، قمر وزیرداندیش است و طرف خیر، فرخ لقا است که قمر وزیر برای به دست آوردن او دست به حیل‌های مختلف می‌یازد. در این میانه نقش قهرمان «قصه» یعنی امیرارسلان شناختن طرف شر و کوشش برای از بین بردن او است.

قهرمانان «قصه»‌ها، آدم‌های معمولی نیستند. آنها عمدتاً نمونه‌های کلی از خصلت‌های عمودی بشر را ارائه می‌دهند. رخدادها و ماجراهای «قصه»‌ها، تابع رابطه علت و معلولی نیستند بلکه از اصل برانگیختن اعجاب پیروی می‌کنند و توالی و ندامت رویدادهای خلق الساعه و غیرعادی، هیچ گونه رابطه‌ی منطقی را دنبال نمی‌کنند. در این مایه و مضمون «قصه»‌ها، معمولاً مربوط به ازمنه دور و جوامع گذشته‌ی ازباز رفته است. ناگفته نماند که اسطوره، افسانه، سرگذشت و افسانه‌ی تمثیلی از اشکال گوناگون «قصه» است.

«قصه»‌های عامیانه به ابرار «قصه»‌های کهن گفته می‌شود که به صورت شفاهی یا مکتوب در میان اقوام گوناگون نسل به نسل دیگر منتقل شده است. این گونه «قصه»‌ها دارای گونه‌های مختلفی از اساطیر، «قصه»‌های پریان و نیز «قصه»‌های مکتوبی است که موضوعات آن از فرهنگ قومی گرفته شده است.

«قصه»‌های عامیانه عموماً با جملاتی مشتمل بر کلمات بیت و بدون تغییر آغاز می‌گردند. از آن جمله می‌توان به عبارات: «یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود» اشاره داشت. افزون بر این جمله، اقوام مختلف ایران، هر کدام بنابه موقعیت تاریخی و جغرافیایی برای آغاز «قصه»‌های خود جملات خاصی همانند: «برادر بندنیده» یا «بودند و ما نبودیم» و از این قبیل دارند که شاید ترجمه‌ای از جمله‌ی کان ما کان عربی باشد.

برعکس آن، در پایان «قصه» نیز جملات و عباراتی از قبیل: «قصه‌ی ما به سر رسید، کلاغه به خانه اش نرسید» یا «بالا رفتیم ماست بود، پایین آمدیم دوغ بود قصه‌ی ما دروغ بود» یا «قصه‌ی ما خوش بود، دسته گلی جاش بود» و نیز «دسته‌ی گل نرگس، داغت نبینم هرگز» و یا «هرچه رفتیم راه بود هرچه کنديم چاه بود،

کلیدش به دست ملک جبار بود.» چشم رانوازش می دهد.

غالباً در پایان «قصه» های عاشقانه که در آنها دودل داده پس از گذراندن ماجراها و رخ داده های شاد و ناشاد زیاد، سرانجام به وصال یکدیگر می رسند، عبارتی مانند: «همان طور که آنها به مراد دلشان رسیدند، انشاء الله شما هم به مراد دلتان برسید.» آورده می شود.

در «قصه» های عامیانه ی ایرانی نیز تعدادی قهرمان ثابت از اشخاص وجود دارند که با ایفاء نقش های مختص به خود، از اسباب و لوازم ثابت و بدون تغییر «قصه» ها به شمار می روند. در این «قصه» ها قهرمان اصلی، شاهزاده ای است که معمولاً پسر کوچک یا سومین پسر شاه است و دو برادر بزرگتر او اغلب نقش های منفی به عهده دارند. قهرمان قابل توجه دیگر «قصه»، کچلی است که غالباً شغل او چوپانی یا گله داری و غیر این هاست. این چنین شخصی در آغاز داستان، موجودی مطرود و تنبل و بر سر او اغلب تیغ و نیزه های تیزی می گردد، که از او انتظار هیچ گونه کار خارق العاده و فانی نمی رود. ولی هنگامی که به هر دلیلی از او انجام کاری خواسته می شود، به کار بردن حيله و زیرکی، بی باکی و جسارت، خود را متمایز از دیگران نشان می دهد و به این ترتیب او سخت ترین وظایف را به انجام می رساند و عاقبت با شاهزاده خانم عروسی می کند و خودش شاه می شود.

در حال حاضر که می شود به داستانهای عامیانه و قصه های سنتی ایرانی از سه جهت: سرگرمی، بررسی مسیر تحول نثر فارسی و گردآوری و بازسازی تاریخ اجتماعی ایران نگریست، متاسفانه با اشکال متفاوتی از افسانه سازی رو به روهست. نشانه های آنست که هنوز انسان را اسیر خویش دارد. نمونه های بارزی از آنها را می توانیم در فیلم های ویدئویی جدید با موجودات کامپیوتری مشاهده کنیم. آنگاه متوجه می شویم که افسانه ها در این زمان تغییر شکل داده اند، و اسطوره ها که یک عنصر اساسی تمام انسانی بوده و به هیچ وجه افسانه سازی و «قصه» پردازی بیهوده نبوده، و واقعیتی زنده هستند، رنگ می بازند و کمرنگ و کمرنگ تر می شوند....

امید است آنچه در پیش روی شما است، همانی باشد که خواستگاه من و شماست.

محمد حیدر خزاعی

تربت حیدریه ۲۷ شهریور ماه ۱۳۹۴

## فهرست

|    |                             |
|----|-----------------------------|
| ۱  | ملک ابراهیم و اسب بادپا     |
| ۱۴ | هفت درخت چنار               |
| ۱۸ | گل خشخاش                    |
| ۲۲ | زنجیر عالت                  |
| ۲۴ | دست تقدیر                   |
| ۳۵ | چهل چشم سرخ                 |
| ۴۴ | گرگ ابله                    |
| ۴۶ | آهای، اسکندر دوتا شاخ دارد! |
| ۴۹ | بزشاخ فولادی                |
| ۵۴ | شیرابله و روباه مکار        |
| ۵۷ | آی دادا! آی بیدادا!         |
| ۶۴ | روباه مکار و گرگ طمع کار    |
| ۷۱ | مارخانگی                    |
| ۷۴ | محمد کچل و هفت دیو          |
| ۸۰ | کاکل زری و دندان مروارید    |
| ۸۹ | سلطان و پیرزن               |
| ۹۱ | گل مرجان                    |
| ۹۶ | آقامار و بی بی زرنگار       |